

« مجازاتهای خودسرانه و مغایر با کرامت انسانی »

اسماعیل رحیمی نژاد*

چکیده

مجازات به عنوان یکی از نهادهای اساسی در هر جامعه سیاسی از جنبه‌های مختلف حقوقی، فلسفی، اجتماعی، جرم‌شناختی و... قابل بررسی است، صرف‌نظر از دیدگاههای جامعه‌شناختی، جرم‌شناختی و فلسفی، در این قسمت نخست ضمن اشاره به تعریف قانونی مجازات و شرایط لازم برای مشروعیت آن، مفهوم و مصادیق مجازاتهای خودسرانه و همچنین نمونه‌های آن در حقوق کیفری ایران را بررسی می‌کنیم، سپس از ضمانت اجرای قانونی، وضع و اعمال مجازاتهای خودسرانه سخن به میان می‌آوریم و در نهایت به نتیجه‌گیری از بحث می‌پردازیم:

واژگان کلیدی: مجازات، خودسرانه، حقوق، جرم

۱) تعریف قانونی مجازات، شرایط مشروعیت آن و مفهوم و مصادیق مجازاتهای خودسرانه

۱-۱) تعریف حقوقی مجازات

از مجازات تعریفهای مختلفی شده است که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم:

دکتر عبدالحسین علی آبادی در تعریف مجازات می‌گوید: « مجازات رنج و تعبی است که بر مرتکب جرم اعمال می‌شود». ^۱ لوی برول (Levy bruhl) معتقد است که مجازات یک قانون تنبیه اجتماعی است که جرم به وجود آورنده آن است؛ سنگینی و سبکی آشفته‌گی‌ها و اختلالات ناشی از برخی اعمال در وجدان عمومی به وسیله مجازات تخمین زده می‌شود، ^۲ دوندپو دو وابر از استادان برجسته حقوق کیفری فرانسه نیز معتقد است که: « مفهوم رنج و تعب هیچ‌گاه از اندیشه مجازات جدا نیست. » ^۳

به طوری که ملاحظه می‌شود هیچ‌کدام از تعریفهای مذکور تمامی شرایط و خصوصیات مجازات قانونی را ندارند و تعاریف جامع و مانعی نیستند؛ زیرا در تعریف اول و سوم به این نکته که مجازات نوعی ضمانت اجرای قانونی است و از طرف مقامات صلاحیتدار قضایی اعمال می‌شود، اشاره‌ای نشده است. در تعریف دوم نیز اولاً - روشن نیست که واضع قانون تنبیه اجتماعی چه کسی است؟ آیا هیأت اجتماع (دولت یا ملت) است و یا فقط دولت (قوه مقننه)؟ ثانیاً - معلوم نیست که این قانون تنبیه اجتماعی از طرف چه کسی و یا نهادی اعمال می‌شود؟ بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت که مجازات از نظر حقوقی، نوعی ضمانت اجرای قانونی است که از طرف یک نهاد قضایی صلاحیتدار بر مجرمی که قوانین کیفری را عمداً نقض نموده است و به عنوان یک امر نامطلوب و شر اعمال می‌شود. ^۴ برای روشن شدن ماهیت این تعریف در زیر شرایط قانونی لازم برای مشروعیت یک مجازات را

بررسی می‌کنیم و در ضمن این بحث مفهوم و مصادیق مجازات‌های خودسرانه را به تفصیل شرح می‌دهیم.

۱-۲) تبیین شرایط مشروعیت مجازات و مفهوم و مصادیق مجازات‌های خودسرانه

۱-۲-۱) مجازات ضمانت اجرای قانونی است:

مجازات نوعی ضمانت اجرای قانون است؛ بنابراین تنها قانونگذار است که می‌تواند برای آن دسته از فعلها و ترک فعلهایی که خلاف نظم اجتماعی است و وجدان عمومی را جریحه‌دار می‌سازد، مجازات تعیین کند. منظور از قانونگذار در یک نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت ملی و اصل تفکیک قوا « قوه مقننه » است. این قوه مقننه است که می‌تواند با در نظر گرفتن موازین عدالت و اخلاق در چهارچوب قوانین اساسی به وضع قانون و پیش‌بینی مجازات اقدام نماید. این ویژگی مهم مجازاتها - که از آن به « اصل قانونی بودن مجازاتها » تعبیر می‌شود- هم در نظام بین‌الملل حقوق بشر^۵ و هم در نظام حقوق بشر منطقه‌ای^۶ و همچنین در قوانین اساسی اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا و از جمله قانون اساسی ایران (به موجب اصول ۲۲، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۱۶۶ و ۱۶۹) به صراحت پیش‌بینی گردیده است.

در نتیجه پیش‌بینی و وضع مجازات از طرف سایر نهادها و ارگانهای دولتی و حکومتی (قوه مجریه یا قضائیه) از مصادیق بارز مجازات‌های خودسرانه و غیرقانونی است. ظاهراً اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت ممنوعیت و اعلام عدم مشروعیت و خودسرانه بودن این قبیل مجازاتهاست که می‌گوید: « حکم به مجازات و اجرای آن تنها باید از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد ». همچنین اصل ۱۶۶ می‌گوید: « احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. » سوال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ممکن است مجازاتی در عین حال که قانونی است « خودسرانه » هم باشد؟

برای روشن شدن پاسخ این سوال نخست به ذکر مواد مختلفی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (م ۱۹۶۶) که در مورد مجازاتهای خودسرانه و ظالمانه است، می‌پردازیم و سپس از تعریف « مجازاتهای خودسرانه » سخن به میان می‌آوریم.

۱-۱-۲-۱) مجازاتهای خودسرانه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

در مواد مختلفی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از ممنوعیت مجازاتهای خودسرانه سخن به میان آمده است که در زیر برای روشن شدن مطلب به این مواد اشاره می‌کنیم:

- ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر: « هیچ کس را نباید، خودسرانه توقیف، حبس و یا تبعید کرد.»

- ماده ۱۲ اعلامیه: « نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات هیچ کس مداخله‌های خودسرانه صورت گیرد و یا به شرافت و آبرو و شهرت کسی حمله شود. در برابر چنین مداخله‌ها و حمله‌هایی برخورداری از حمایت قانون، حق هر شخصی است.»

- بند ۲ ماده ۱۵ اعلامیه: « هیچ کس را نباید خودسرانه از تابعیت خویش و یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.»

- ماده ۵ اعلامیه: « هیچ کس نباید تحت شکنجه یا مجازات یا رفتارهای ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد.»

- بند ۲ ماده ۱۷ اعلامیه: « هیچ کس را نباید خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد.»

- بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: « ... هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر و یا بازداشت کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهت و طبق آیین‌دادرسی مقرر به حکم قانون.»

- بند ۵ ماده ۹ میثاق: « هر کس که به طور غیر قانونی حبس یا بازداشت شده باشد حق جبران خسارت خواهد داشت.»

- بند ۴ ماده ۱۲ میثاق: « هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از حق ورود به کشور خود محروم کرد.»

- بند ۱ ماده ۱۷ میثاق: « هیچ کس نباید در زندگی خصوصی ... مورد مداخلات خودسرانه یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت هیچ کس نباید مورد تعرض غیر قانونی واقع شود.»

- بند ۱ ماده ۶ میثاق: « ... هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم کرد.»

- ماده ۷ میثاق: « هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترضیلی قرار داد...»

البته نظیر چنین مقرراتی در سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر و همچنین در اسناد حقوق بشر منطقه‌ای پیش‌بینی گردیده است که ما در اینجا به موارد فوق اکتفا می‌کنیم.

۲-۱-۲) تعریف مجازات‌ها و اقدامات خودسرانه

به طور کلی در مورد معنا و مفهوم اقدامات و مجازات‌های خودسرانه در اسناد بین‌المللی حقوق بشر دو نظر وجود دارد: براساس نظر اول، منظور از اقدامات یا مجازات‌های خودسرانه « اقدامات و مجازات‌هایی هستند که بدون در نظر گرفتن رویه‌ها و ضوابط قانونی لازم وضع و اجرا می‌گردند» لکن براساس نظر دوم منظور از « اقدام خودسرانه» به طور کلی «غیرعادلانه و ناموجه بودن امری» است؛ گرچه قانون کشوری به آن اجازه داده باشد. تفسیر نخست با روح اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز با منظور تدوین کنندگان اعلامیه کاملاً مغایر است، چون با مراجعه به صورت مجلس کارهای مقدماتی تهیه اعلامیه جهانی حقوق بشر معلوم می‌شود که مراد تدوین کنندگان آن، از «خودسرانه» غیرعادلانه و ناموجه

فصلنامه علامه

بودن امری است؛ گرچه قانون کشور به آن اجازه داده باشد^۷، از طرف دیگر خود رویه‌های قانونی نیز ممکن است خودسرانه و با شکنجه و رفتارهای نامناسب توأم باشد؛ لذا برای جلوگیری از تجاوزات احتمالی به حیثیت و کرامت انسانی کافی نیست.^۸

پس با توجه به مطالب مذکور، در تعریف مجازاتهای خودسرانه می‌توان چنین گفت: «مجازاتهای خودسرانه، مجازاتهایی هستند که در خارج از چهارچوب و ضوابط مشخص قانونی و بدون در نظر گرفتن معیارهای علمی و اخلاقی لازم وضع و یا اجرا می‌گردند.»

با عنایت به این تعریف، چنانچه در وضع یا اجرای مجازاتی، موازین قانونی یا موازین عدالت و اخلاق و یا معیارهای لازم برای جرم انگاری^۹ رعایت نشده باشد، چنین مجازاتهایی، ظالمانه، خودسرانه و با حیثیت و کرامت انسانی مغایر خواهد بود و بدیهی است که مقاومت در مقابل چنین قوانینی از حقوق مسلم و طبیعی هر فرد انسانی است.

اصولاً در یک نظام سیاسی - که بر پایه ایمان و اعتقاد به کرامت و ارزش ولای انسانی شکل گرفته است - مجازاتها نباید، خودسرانه و ظالمانه باشد؛ در غیر این صورت در مشروعیت ارکان سیاسی آن حکومت، باید تردید کرد؛ چون مجازاتها معمولاً یک نوع رابطه معکوس با نوع حکومت و رژیم سیاسی دارند. به این معنی که، هر چه قدر حکومت مردمی‌تر باشد، مجازاتها انسانی‌تر است و از شدت وحدت آنها کاسته می‌شود و برعکس هر چه قدر مجازاتها شدید و خشن باشند، به همان مقدار مردمی بودن حکومت و نظام سیاسی تضعیف می‌گردد.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که، آیا مجازاتهای بدنی از جمله شلاق، قطع عضو، اعدام، رجم و غیره که در نظام کیفری ایران پیش‌بینی گردیده از مصادیق مجازاتهای ظالمانه و غیرانسانی هستند یا نه؟

پاسخ به این سوال مستلزم آن است که نخست تاریخ تحوّل مجازات‌ها را به اجمال بررسی کنیم:

بررسی تاریخ تحوّل مجازات‌ها موید این ادعای دورکیم است که، هیچ مجازاتی ازلی و ابدی و ضروری و اجتناب‌ناپذیر نبوده است. تمامی مجازات‌ها بعد از تأمین اهداف مورد نظر و بعد از اینکه جامعه جایگزین‌های مناسب برای آنها پیدا کرده، از بین رفته‌اند. تمامی مجازات‌های سنتی و کلاسیک به استثنای مجازات اعدام، در جوامع متمدن امروزی لغو گردیده‌اند؛ گرچه مجازات اعدام در مقابل این تحولات تاریخی از خود مقاومت نشان داده و به عنوان میراثی از دورانها و نسل‌های گذشته هنوز هم در جوامع امروزی وجود دارد، لکن تاریخ تحوّل کیفر، حاکی از آن است که عمر مجازات اعدام نیز محدود است. لغو کامل مجازات اعدام زمانی محقق خواهد شد که استفاده از اعدام به عنوان یک وسیله کیفری برخلاف انسانیت تلقی گردد. در قرون ۱۸ و ۱۹ احترام روزافزون به تمامیت جسمانی انسان بود که موجب گردید مجازات‌های بدنی از زرداخانه‌های حقوق کیفری از بین برود. مجازات‌های سالب آزادی (حبس) هم اگر چه به مدت زمانی بیش از مجازات اعدام نیازمند است اما در نهایت از بین خواهد رفت.^{۱۰}

با توجه به این فرایند تحوّل تاریخی مجازات‌ها و همچنین به عنایت به اینکه مجازات فی‌نفسه طریقت دارند و نه موضوعیت^{۱۱} و به عبارت دیگر مطلوب بالعرض هستند نه مطلوب بالذات و با در نظر گرفتن این حقیقت که امروزه نه فقط مجازات‌های بدنی، حتی مجازات‌های سالب آزادی هم، طریقت خود را از دست داده‌اند؛ بنابراین بهتر آن است که به جای این قبیل مجازات‌ها، که تناسبی با مقتضیات زمان و مکان ندارند و از طرف دیگر تأمین‌کننده مصالح نظام و اهداف مورد نظر نیستند، مجازات‌ها و احکام متناسبی از طرف حکومت وضع گردد. مرحوم شیخ طوسی فقیه و اصولی بزرگ قرن پنجم در عدالاصول در این مورد می‌فرماید: «مکلفان در مواجهه با احکام شرعی باید معتقد باشند که اوامر

فصلنامه علامه

و نواهی شرعی مادام المصلحه هستند و ادای تکلیف را با چنین شرطی اراده کنند. منظور شیخ طوسی در حقیقت آن است که همه احکام شرعی (غیرعبادی) اعم از کیفری و مدنی در واقع مشروط و مقید و موقت هستند. یعنی مشروط و مقید به شرط وقیدبقای مصلحت و موقت به زمان وجود آن مصلحت هستند.^{۱۲}

۲-۲-۱) مجازات واکنش جامعه در مقابل « مجرم » است:

مجرم کسی است که مرتکب « جرم » شده است. در اینجا منظور از جرم، جرم به معنای قضایی کلمه است؛ به عبارت دیگر، مراد از جرم نقض قواعد حقوق کیفری است و نه هر نوع قاعده اخلاقی یا اجتماعی. البته مشروعیت مجازات مستلزم آن است که قانونگذار هم، در فرآیند قانونگذاری و جرم انگاری تمامی واقعیت‌های اجتماعی، اخلاقی و علمی مربوط به جرم را در نظر گرفته باشد. قانونی که انسان را به سبب اعمال یک حق طبیعی و فطری اش مجازت نماید، قانونی که از اراده یک دیکتاتور مستبد ناشی شده باشد، قانونی که با پیش‌بینی مجازات برای برخی از اعمال جلوی پیشرفت و تمدن بشری را بگیرد و روحیه شهامت و شجاعت را از انسان سلب نماید، چنین قوانین مجازاتی، فاقد مشروعیت عقلانی و اخلاقی و با روح شریعت و بشریت مغایر است. درست است که از دیدگاه حقوقی محض نقض چنین قوانین موضوعه‌ای هم جرم شناخته می‌شود، اما نباید فراموش کرد که تمدن و پیشرفت بشریت در طول تاریخ در پرتو نقض چنین قوانین و مقرراتی بوده است.

تاریخ بشریت مملو از محاکمه و مجازات رفتارهایی است که امروزه به مرتکبان چنین اعمال و رفتارهایی جایزه نوبل می‌دهند، اگر در طول تاریخ بشریت علما و اندیشمندانی چون سقراط، گاليله، ابن‌سینا، ملاصدرا، محاکمه و محکوم و تکفیر نمی‌شدند، جوامع بشری امروزه شاهد این همه پیشرفت و تمدن در عرصه‌های مختلف نبود.

دقیقاً به همین دلیل است که امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی جرم را در مواردی یک پدیده بهنجار تلقی می‌کند و آن را جزو تجزیه‌ناپذیر یک اجتماع سالم می‌داند و می‌گوید: «وقتی ما جرم را به عنوان یک پدیده طبیعی و اجتماعی تلقی می‌کنیم این سخن نه فقط به این معناست که وقوع جرم در هر اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است بلکه اعتراف و اذعان به این حقیقت است که جرم یک عامل سلامت عمومی و جزء لاینفک هر اجتماع سالمی است.»^{۱۳}

اگر حکومت و یا دولتی اشخاص و افرادی را صرفاً به دلیل بیان یک فکر و اندیشه مخالف و با این استدلال که نشر چنین افکار و عقایدی، موجب تزلزل باورها و اعتقادات مردم می‌شود، مجازات نماید، در این صورت یا باید در مشروعیت سیاسی چنین حکومتی تردید کرد و یا اینکه در صواب و صلاح بودن باورها و اعتقادات انسانها تشکیک نمود؛ چون به قول شاعر:

آنکه از بادی رود از جا خسی است زانکه بار ناموافق خود بسی است.

در آخر این بحث به این نکته هم باید اشاره نمود که متهم غیر از مجرم است؛ متهم با توجه به اصل برائت، بی‌گناه فرض می‌شود، بنابراین مجازات وی قبل از اثبات مجرمیت او در دادگاه صالح از مصادیق دیگر مجازاتهای خودسرانه خواهد بود.

۳-۲-۱) مجازات باید توسط یک نهاد انسانی و مقام قضایی صلاحیتدار اعمال شود؛ در یک نظام سیاسی سازمان یافته و مقتدر و مردمی، تعقیب، محاکمه و محکومیت و مجازات بزهکاران توسط نهادی از حاکمیت - که همان قوه قضائیه است - اعمال می‌گردد. در همین جهت است که بندهای ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از وظایف و رسالتهای مهم قوه قضائیه را تعقیب، محاکمه و محکومیت و مجازات بزهکاران و نیز اصلاح و درمان آنان می‌داند و باز به همین دلیل است که اصل ۳۶ قانون اساسی ایران مقرر می‌دارد که: «حکم به مجازات و اجرای آن تنها باید از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» با

عنایت به مقررات مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مقررات مشابه دیگر در کنوانسیونهای بین‌المللی و بخصوص مواد ۶ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ سازمان ملل، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ متهم و یا مجرمی را نمی‌توان بدون مجوز قانونی و بدون دادرسی عادلانه و منصفانه و صدور حکم محکومیت قطعی از دادگاهی، که مطابق قانون تشکیل گردیده، مجازات نمود؛ در غیر این صورت مجازات اعمال شده از مصادیق بارز مجازاتهای خودسرانه، ظالمانه و مغایر با حیثیت و کرامت انسانی خواهد بود؛ بنابراین چنانچه شخص و یا اشخاصی عمداً به طور خودسرانه مجرمی را به کیفر برسانند، ولو اینکه این شخص و یا اشخاص خود مجنی علیه و یا اقوام و خویشان او باشند خود مجرمند و مستحق مجازات.

آیت‌الله منتظری در مورد اینکه اجرای مجازات وظیفه حاکم شرع واجد شرایط است و نه افراد، چنین می‌فرماید: «اجرای حدود شرعی و تعزیرات وظیفه حکام شرع است که واجد شرایط هستند، پس از ثبوت جرم نزد آن و در زمان ما برعهده قوه قضائیه است و چنین نیست که هر کس حق داشته باشد حد، اجرا کند یا کسی را تعزیر نماید یا متعرض متهمین گردد. البته ارشاد و راهنمایی نادانان و امر به معروف و نهی از منکر تحت شرایطی وظیفه همگانی است و این وظیفه را خدای بزرگ مهربان به منظور اصلاح و پاک نمودن محیط خانواده و جامعه از آلودگیها برعهده افراد جامعه گذاشته است. ولی مسأله ارشاد و راهنمایی و امر و نهی دوستانه و محترمانه از ناحیه افراد دانا و آگاه غیر از بدگویی و فحش و اهانت و ضرب و جرح و اتلاف اموال است. یکی از مظاهر بی‌قانونی در رژیم گذشته و برخی حکومتهای غیر مردمی دیگر ایجاد و تشکیل گروههای فشار و خشونت و ارباب بود که در برابر خواسته‌های مشروع ملت خود به چماقداران و خرابکاران متوسل می‌شدند و متأسفانه این شیوه غلط و خلاف شرع و قانون در جمهوری اسلامی نیز توسط عده‌ای معمول شده است که با استفاده از گروههای شبه نظامی و افراد خام به بهانه‌های مختلف به دانشگاهها

و حوزه‌ها و مجامع علمی و سخنرانیها و دفاتر روزنامه‌ها و کتاب فروشیها و حتی نماز جمعه‌ها حمله می‌کنند و با فحش دادن و کتک زدن و مجروح نمودن اشخاص و شکستن اشیا و پاره نمودن کتابها و حتی قرآن مجید به خیال خود می‌خواهند از اسلام و ارزشها دفاع نمایند، اما توجه ندارند که هیچ‌گاه دین و حکومت با زور و چماق تقویت نمی‌شوند؛ دین با بحث و مذاکرات علمی آزاد و پرسش و پاسخ و منطق و استدلال و حکومت با توجه نمودن به خواسته‌ها و حقوق ملت و بها دادن به آنان و تأمین آزادیهای مشروع تقویت می‌شود.»^{۱۴}

علاوه بر این با عنایت به نظریه عدم جواز اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم (ع) ۱۵ و همچنین با توجه به اینکه اکثریت قضات زمان ما واجد شرایط لازم نیستند، می‌توان گفت که حتی قضات هم، که یک مقام رسمی و حکومتی هستند، نمی‌توانند حکم به حد صادر کنند تا چه رسد به سایر افراد و اشخاص.

دقت و تأمل در مواد مختلف قانون مجازات ایران متأسفانه بیانگر آن است که قانونگذار ما بدون در نظر گرفتن موازین قانونی و حتی شرعی اختیار اعمال و اجرای مجازات را به اشخاص و افراد واگذار نموده است. در زیر برای نمونه به ذکر پاره‌ای از این مواد و نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱) تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم شود که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات رساند قصاص و دیه از او ساقط است.» مقرراتی که قانونگذار در این تبصره پیش‌بینی کرده بر این پیشفرض مبتنی است که، اشخاص می‌توانند به طور خودسرانه کسانی را که واجب‌القتل و یا به تعبیری مهدورالدم هستند، بکشند. در حالی که این پیشفرض قانونگذار درست نیست و خلاف موازین قانونی و شرعی است، چون این امر نه تنها با «اصل قانونی بودن تعقیب، محاکمه و مجازات» و

«اصل برائت» ، که از اصول پذیرفته شده در نظام حقوق بشر است، مغایر است، ۱۶ بلکه با موازین شرعی نیز مغایر به نظر می‌رسد؛ چون کشتن مهدورالدم و اشخاص واجب‌القتل از وظایف امام (ع) و در زمان غیبت امام (ع) از وظایف قضات واجد شرایط قانونی و شرعی (البته با فرض قابل اجرا بودن مجازاتهای حدّی در زمان غیبت امام علیه‌السلام) آن هم بعد از محاکمه عادلانه و منصفانه است، بنابراین اعطای چنین اختیاری به اشخاص مغایر موازین اسلامی و خود مخل نظم عمومی است.

آیت الله ابوالقاسم موسوی خویی در این مورد می‌فرماید:

« لو وجب قتل شخص بزنا او لواط او نحوذ لك، غیر سبّ النبی (ص)، فقتله غیر الامام (ع): قيل أنّه لا قود ولاديه عليه ولكن الاظهر ثبوت القود او الديه مع التراضي» چنانچه قتل کسی به سبب ارتکاب جرم زنا یا لواط و یا مانند آنها (غیر از سبّ النبی) واجب شود و شخصی غیر از امام (ع) او را بکشد، گفته شده است که قصاص او یا اخذ دیه از او منتفی است، اما اظهر آن است که قصاص و یا دیه در صورت تراضی با اولیای دم ثابت می‌شود. ۱۷

پس با توجه به ضعیف بودن ادله‌ای که در باب سقوط قصاص و دیه در این مورد وجود دارد. ۱۸ و همچنین با عنایت به اصل برائت و عدم امکان اثبات قطعی مهدورالدم بودن مقتول، به دلیل کشته شدن وی و منتفی شدن حق دفاع او و همچنین اصل عدم ولایت اشخاص بر شهروندان و ممنوعان خود، به نظر می‌رسد که اقدام چنین اشخاصی در مجازات کسانی که شرعاً مستحق قتل هستند، اقدامی خودسرانه و خلاف موازین شرعی و قانونی است و لذا خود مجرمند و مستحق مجازات.

۲) ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه ثابت کند.» در این ماده نیز قانونگذار اجازه

قتل اشخاصی را، که شرعاً مستحق قتل هستند، به افراد داده و لذا مقررات این ماده هم با عنایت به توضیحاتی که در بند ۱ ذکر شد، خلاف موازین قانونی و شرعی است.

۳) قانونگذار در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هرگاه مردی زن خود را در حال زنا با مردانجینی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

ماده فوق نیز به دلیل اینکه اجازه قتل و مجازات زانی و زانیه را قبل از محاکمه و محکومیت و اثبات جرم از طریق اقامه بیّنه به زوج داده است به نظر می‌رسد از نمونه‌های دیگر مجازاتهای خودسرانه و نوعی تعدّی از حدود الهی و شرعاً مستوجب مجازات است؛ چون اولاً هر زانی مجازاتش قتل نیست؛ ثانیاً، بر فرض اینکه زانی یا زانیه مستحق قتل هم باشد، اعمال و اجرای چنین مجازاتی قبل از اقامه بیّنه و اثبات جرم جایز نیست.

ابوالقاسم موسوی خوئی در این مورد می‌فرماید: «المشهور علی ان من رای زوجته یزنی بها رجل وهی مطاوعه جاز له قتلها وهو لایخلو عن الاشکال بل منع» مشهور فقها می‌گویند: چنانچه کسی زن خود را در حال زنا با مردی مشاهده کند و در حالی که زن مکره نباشد می‌تواند هر دو را به قتل برساند، لیکن این عقیده خالی از اشکال نیست و (اظهر) عدم جواز قتل است. البته نظر مشهور فقها در این مورد مستند به روایات متعددی است؛ لکن روایات وارد شده در این خصوص به دلیل ضعف سند و یا دلالت، قابل اعتماد و اطمینان نیستند. ۱۹ و از طرف دیگر خلاف قواعد و اصول کلی حقوقی از جمله اصل برائت هستند. بنابراین چنین قتلی غیر مجاز است و حتی اقامه چهار شاهد (بعد از قتل) در عدم مشروعیت قتل او تأثیری نخواهد داشت، چون مجازات فرع بر محاکمه و محکومیت و محاکمه و محکومیت، فرع بر مسئولیت کیفری، و مسئولیت کیفری، فرع بر تقصیر است.

۴) از مصادیق دیگر مجازاتهای خودسرانه و مغایر با کرامت انسانی در قوانین مقررات کیفری ایران مجازاتهایی هستند که در تعیین نوع و میزان آنها، قانونگذار دست قاضی را کاملاً باز گذاشته است.

برای نمونه در این خصوص می‌توان به مقررات مواد ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۴۸ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. قانونگذار در این مواد در تعیین نوع و میزان مجازات تعزیری و یا میزان تشدید مجازاتهای تعزیری دست قاضی را کاملاً باز گذاشته است تا شاید مشکل عدم مطابقت قوانین کیفری تعزیری با موازین شرعی را برطرف نماید. چون فقها به استناد قاعده فقهی «التعزیر بمایراه الحاکم» معتقدند که قانونگذار در تعیین نوع و میزان مجازاتهای تعزیری نمی‌تواند اختیارات قاضی و حاکم را محدود نماید، در غیر این صورت قوانین موضوعه خلاف موازین شرعی خواهد بود.

اما باید دانست که اولاً - مراد از حاکم در این قاعده فقهی حکومت اسلامی است نه قاضی پرونده؛ چون در غالب متون فقهی این قاعده به صورت «التعزیر بمایراه الامام»، «التعزیر بمایراه الوالی» و «التعزیر بمایراه السلطان» آمده است. ۲۰ ثانیاً - اگر مراد از حاکم در این قاعده همان قاضی پرونده باشد؛ بدون تردید آن دسته از قضاتی که مورد توجه هستند از نظر شرعی دارای کلیه شرایط لازمند و نه قضات مآدون. پس با در نظر گرفتن این دو نکته و قاعده قبح عقاب بلایان، موارد تعزیرات مستوفاً باید در قانون ذکر شود؛ در غیر این صورت مجازاتهای اعمال شده از طرف قضات مجازاتهای خودسرانه و ظالمانه و فاقد مبنای شرعی و قانونی و اخلاقی خواهد بود.

۵) مجازاتهایی که قضات محاکم به استناد علم شخصی (و نه علم متعارف و مستند) خود نسبت به آن حکم صادر می‌کنند، باز از مصادیق دیگر مجازاتها و محکومیتهای خودسرانه و بدون دلیل است. ۲۱

۲-۲-۲-۲) ضمانت اجرای حقوقی وضع و اعمال مجازاتهای خودسرانه

صرف نظر از ضمانت اجراهای سیاسی، اجتماعی و یا اخلاقی، ملی و یا بین‌المللی که وضع یا اعمال مجازاتهای خودسرانه و مغایر با حیثیت انسانی در هر جامعه سیاسی ممکن است، داشته باشد؛ برای مثال مردم به مقاومت در مقابل چنین قوانینی وادار شود و در نهایت متلاشی شدن نظام سیاسی را به دنبال داشته باشد^{۲۲} پیش‌بینی و اعمال چنین مجازاتهایی دارای ضمانت اجراهای رسمی و حقوقی نیز است. این ضمانت اجراهای حقوقی برحسب اینکه وضع یا اجرا کنند، این قبیل مجازاتها چه مقام و چه شخصی باشد متفاوت است که ما در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱-۲-۲-۲) ضمانت اجرای حقوقی وضع مجازاتهای خودسرانه از طرف قانونگذار؛

در اغلب نظامهای سیاسی برای پیشگیری از سوء استفاده‌های نهاد قانونگذاری از قدرت خود و جلوگیری از تعرض آن به حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان، نهادی که نقش پاسداری و نگهبانی از قانون اساسی را برعهده دارد، تأسیس گردیده است؛ این نهاد در کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا، آلمان فدرال، اتریش و کشورهای آمریکای لاتین « دادگاه قانون اساسی» در فرانسه « شورای قانون اساسی» و در کشور جمهوری اسلامی ایران شورای نگهبان است (براساس اصل نود و یکم به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها تشکیل می‌شود).

بنابراین نقض و ابطال آن دسته از مصوبات قوه مقننه، که مغایر با موازین قانون اساسی و متضمن مجازاتهای خودسرانه است؛ مهمترین ضمانت اجرای حقوقی این قبیل تصمیمات و مصوبات قوه مقننه است.^{۲۳}

۲-۲-۲-۲) ضمانت اجرای حقوقی مجازاتهایی که از طرف قوه مجریه و یا قوه قضائیه وضع یا اعمال می‌گردند

اصولاً، اعمال مجازاتها در مورد مجرمان فرع بر تعقیب، تحقیق، محاکمه و صدور حکم محکومیت قطعی اوست. تعقیب متهمان و تحقیق از آنان برعهده نهادهای خاص تعقیب و تحقیق است و همچنین محاکمه و صدور حکم محکومیت قطعی و

اجرای آن از وظایف نهاد رسیدگی و اجرای مجازات است. بنابراین مجازاتهایی که بدون رعایت این قبیل تشریفات قانونی در مورد مجرمان اعمال می‌شوند؛ خودسرانه محسوب می‌گردند و طبیعی است که کلیه کسانی که به طور خودسرانه نسبت به مجازات مجرم اقدام می‌نمایند خود مجرمند و با توجه به طبیعت و نوع جرمی که مرتکب شده‌اند قابل تعقیب و مجازات هستند. در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ از جمله مواد ۵۷، ۵۷۰، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۳ و ضمانت اجرای اعمال و اجرای این قبیل مجازاتها در برخی موارد مشخص شده است.

۲-۲-۲-۲-۳) ضمانت اجرای حقوقی مجازاتهایی که به طور خودسرانه بر متهم اعمال می‌شود.

متهم، بر خلاف مجرم، که در جریان یک دادرسی عادلانه، مجرمیت و بزهکاری وی احراز گردیده است، به کسی گفته می‌شود که به ارتکاب جرمی متهم گردیده، و هنوز در مرحله تعقیب یا تحقیق و یا محاکمه است و حکم محکومیت قطعی در مورد وی صادر نگردیده است؛ چنین شخصی به موجب اصل برائت، بی‌گناه محسوب می‌شود. بنابراین، اعمال مجازات در مورد متهمانی که بی‌گناه فرض می‌شوند و یا واقعاً بی‌گناه هستند، از طرف هر کس و با هر انگیزه و به هر شکلی که باشد ممنوع و از مصادیق مجازاتهای خودسرانه است و در نتیجه، اعمال کننده این قبیل مجازاتها خود، قانوناً تحت تعقیب و مجازاتند. در اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ضمانت اجرای حقوقی برخی از اشکال اعمال خودسرانه مجازاتها در مورد متهمان پیش‌بینی گردیده است. در این مقررات شکنجه متهمان به منظور گرفتن اقرار ممنوع گردیده و برای مرتکبان آنها علاوه بر قصاص یا دیه حسب مورد، مجازات حبس از ۶ ماه تا ۳ سال تعیین گردیده است. نکته مهمی که در این مورد باید به آن اشاره نمود آن است که از ظاهر مقررات قانون اساسی ایران و همینطور مقررات ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی ایران چنین به دست می‌آید که « شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب

اطلاع ممنوع است ولی نه به طور مطلق» در حالی که در کنوانسیونهای بین‌المللی از جمله کنوانسیون منع شکنجه و دیگر مجازاتها و رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل، شکنجه به طور مطلق و به هر علت که باشد منع گردیده است. از طرف دیگر شکنجه به آزار و اذیت بدنی محدود گردیده است؛ بنابراین از آنجا که فجیع‌ترین تجاوز به حیثیت و کرامت بشر عمل شکنجه است، لذا لازم است در قوانین و مقررات ایران نیز، مقررات جامعی در مورد ممنوعیت این عمل به طور مطلق پیش‌بینی گردد.

شایان ذکر است که اصل ۱۷۱ قانون اساسی ایران نیز جبران زیان مادی یا معنوی متهمان بی‌گناه را، که ممکن است در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ناشی شده باشد، پیش‌بینی کرده است که البته این مقررات هم کافی به نظر نمی‌رسد؛ چون زیان ناشی از تقصیر یا اشتباه مقامات دادسرا را شامل نمی‌شود؛ بنابراین لازم است در این مورد هم مقررات جامعی وضع شود.

۲-۲-۲-۲-۴) ضمانت اجرای مجازاتهایی که قضات، بدون مستند قانونی و یا بر مبنای علم شخصی خود نسبت به آن حکم صادر می‌کنند:

ضمانت اجرای این قبیل آرا و احکام (در نظام حقوقی ایران) علاوه بر نقض رأی، محکومیت انتظامی قاضی به موجب ماده ۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و حتی در مواردی محکومیت کیفری طبق موازین قانونی است.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالب مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که:

۱. مجازات از نظر حقوقی نوعی ضمانت اجرای قانونی است که به وسیله نهاد قضایی صلاحیتدار بر مجرمی که قوانین کیفری را عمداً نقض نموده و به عنوان یک امر شر اعمال می‌شود؛

۲. مجازاتهای خودسرانه، مجازاتهایی هستند که در خارج از چهارچوب مشخص قانونی و بدون در نظر گرفتن موازین علمی و اخلاقی وضع یا اعمال می‌گردند؛

۳. افراد و اشخاصی که به صورت خودسرانه نسبت به وضع و یا اعمال مجازات اقدام می‌نمایند، خود مجرمند و برحسب نوع جرمی که مرتکب شده‌اند قابل تعقیب و مجازاتند؛

۴. حقوق کیفری ایران در موارد متعددی اجازه وضع یا اعمال مجازاتهای خودسرانه را به افراد و اشخاص داده و از این طریق، اصول حاکم بر دادرسی عادلانه و منصفانه را نادیده گرفته است؛

۵. ضمانت اجرای قانونی - که در نظام حقوقی ایران برای ممنوعیت و پیشگیری از وضع و اعمال مجازاتهای خودسرانه مقرر گردیده‌اند - کافی نیستند و لازم است مقررات جامعی در این خصوص وضع گردد؛

۶. مجازاتها یک نوع رابطه معکوس با نوع حکومت و رژیم سیاسی دارند؛ به این معنا که هر چه قدر حکومت مردمی تر باشد، مجازاتها ملایم‌تر و انسانی‌تر است و برعکس هر چه قدر مجازاتها شدید و خشن و خودسرانه باشد، به همان اندازه، مردمی بودن نظام و حکومت تضعیف می‌گردد.

یادداشتها

- ۱- علی آبادی، عبدالحسین؛ حقوق جنایی؛ ج دوم، چاپ اول؛ تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۸، ص ۲.
- ۲- مظلومان، رضا؛ جرم و خصایص کیفرها، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۱۳، ۳- همان.
4. Egor, Primoratz ; “ Justifying Legal punishment ” U.S.A. 1989. p.2.
- ۵- در نظام بین‌المللی حقوق بشر اصل قانونی بودن جرم و مجازات به موجب ماده ۱۱-۲ اعلامه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ و ماده ۱۵-۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مقرر گردیده است.
- ۶- در نظام حقوق بشر منطقه‌ای نیز، این اصل به موجب ماده ۷-۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰ ماده ۱۰۹-۲ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (ماده ۹)، منشور آفریقایی حقوق بشر به صراحت پیش‌بینی کرده است.
- ۷- موجد، محمدعلی؛ دره‌های حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر) چاپ دوم، تهران: انتشارات نشر کارنامه، تابستان ۱۳۸۱، ص ۴۰۰
- ۸- لوین، لیا؛ پرسش و پاسخ در مورد حقوق بشر؛ ترجمه محمد جعفر، پوینده؛ چاپ چهارم، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸، ص ۱۳۰ به بعد.
- ۹- برای مطالعه در خصوص معیارهای جرم انگاری مراجعه کنید به: Reprot on decriminalisation, Council of Europe, Strasborge, ۱۹۸۰, p. ۱۶۸-۹ انگاری کدام است ترجمه: اسماعل رحیمی‌نژاد، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۴۱، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶ به بعد.
- 10- Ezzat. A. Fattah; Criminology : past, present and future , Macmillan press LTD . 1997. p. 292.
- ۱۱- از آیات قرآن و لسان روایات در مورد مجازاتها چنین فهمیده می‌شود که هدف شارع از تشریح آنها اصلاح فرد و جامعه، پیشگیری از تکرار جرم و تأمین امنیت و آسایش افراد اجتماع است. به عبارت دیگر در کلیه مجازاتها هم از حیث نوع و هم شکل اجرا، رعایت مصالح فرد و اجتماع و پاسداشت حقوق الهی و ارزشهای پذیرفته شده اخلاقی مورد توجه بوده است و از آنجا که مصالح فرد و جامعه و عناوینی چون هتک حرمت و حیثیت و امثال آن با تغییر زمان و مکان و تحول فرهنگها قابل تغییر و تحول است و از سوی دیگر پیشرفت سریع علوم و فناوری در حوزه‌های مختلف از جمله علوم جزایی هر روز روشهای جدیدی را برای تأمین مصالح اجتماعی و حفظ ارزشهای اخلاقی و اصلاح و تربیت مجرمان ابداع می‌کند. بنابراین اکتفا کردن به روشهای خاص و ثابت که چه بسا در یک زمان و مکان معین بسیار مفید هم بوده‌اند ولی امروزه تأمین کننده اهداف مورد نظر نیستند و خلاف عقل سلیم و براساس تلازم عقل و شرع، خلاف شرع نیز خواهد بود. (رهامی، محسن: عرفی شدن مجازاتها در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۸۳، صص ۴۴ و ۴۵.

۱۲- کدیور، محسن؛ حقوق بشر و روشنگری دینی. ماهنامه آفتاب شماره‌های ۲۷ و ۲۸، تیر و مرداد ۱۳۸۲، ص ۱۱۴.

13- Durkheim, E, " The rules of sociological Method". New York Freepress. Reprinted. 1965. p.65.

۱۴- منتظری، حسینعلی؛ « مبانی فقهی نفی خشونت و ارعاب »؛ حقوق بشر از منظر اندیشمندان. گردآورنده محمدبسته‌نگار؛ تهران: شرکت سهامی انتشار چاپ اول ۱۳۸۰ صص ۷۲۱ و ۷۲۲.

۱۵- محقق داماد، مصطفی؛ قواعد فقه (بخش جزایی)؛ چاپ اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی ۱۳۷۹، صص ۲۸۵-۲۹۸.

۱۶- این اصول در اسناد مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر از جمله مواد ۹، ۱۰ و ۱۱ اعلامیه جهانی (۱۹۴۸م) مربوط به حقوق بشر و مواد ۶ و ۱۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶م و مواد ۲ و ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و غیره مقرر گردیده است.

۱۷- موسوی خویی، ابوالقاسم؛ مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، نجف الاشرف مطبعه الآداب، ۱۹۷۶ ص ۶۹، به طور کلی در فقه شیعه سه دیدگاه در خصوص قتل انسان مهدورالدم بدون اذن حاکم وجود دارد: گروهی از فقها قاتل را مکلف به پرداخت دیه دانسته و قصاص را منتفی می‌دانند برای مثال شهید نانی در خصوص قتل مرتد توسط مسلمان می‌فرماید: گر چه قاتل کار بدی انجام داده است قصاص نمی‌شود بلکه تعزیر می‌شود. گروهی نیز قصاص و دیه را ساقط دانسته و قاتل را تنها مستحق تعزیر می‌دانند و گروهی نیز در این خصوص معتقدند که برای اولیای دم مقتول حق قصاص وجود دارد. (کلانتری، کیومرث؛ عدالت کیفری خصوصی در نظام کیفری ایران، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۳، صص ۸۳-۱۰۳)

۱۸- در مورد عدم ثبوت قصاص و دیه به روایت سعید بن مسیب به شرح زیر استناد کرده‌اند: (آن معاویه کتب الی ابی موسی الاشعری: ان ابن ابی الحسین وجد رجلاً مع امرائه فقتله، فأسأل لی علیاً (ع) عن هذا، قال ابوموسی فلیت علیا (ع) فسألته - الی ان قال - فقال انا ابوالحسن، ان جاء باریعه یشهدون علی ما شهد و الادلغ برمته) فاتها تدل علی ان الزوج ان اتی باریعه یدرا عنه القود. و رواها الصدوق (قده) باسناد عن محمد بن احمد بن یحیی عن علی بن اسماعیل عن احمد بن نقر عن الحصین بن عمرو عن یحیی بن سعید بن المسیب ان معاویه کتب و علی کل تقدیر فالروایه ضعیفه فلا یعتمد علیها و قدنقل صاحب الجواهر (قدس سره) هذا الروایه عن داود بن فرقد ایضاً و عبر عنها بالصحیحه ولایبعد انه سهو من قلمه الشریف و کیف کان فان قلنا بالجواز و سقوط القصاص والديه فانما یختص ذلك بالزوج و لا یمكن التعدی من مورد الروایه الی غیره، فالمرجع فی غیره الاطافات والمحررات. (موسوی خویی؛ ابوالقاسم؛ مبانی تکمله المنهاج پیشین، ص ۷۰).

۱۹- در این مورد باید به تفکیک قائل شد: اولاً - اگر زوج ادعای قتل زوجه را در حال زنا با مردی بکند و بر اثبات ادعای خود هیچ دلیلی ارائه ندهد، بدیهی است که در این صورت بدون هیچ‌گونه اشکال و اختلافی قصاص خواهد شد؛ چون قصاص وی مطابق قواعد کلی است و روایات چندی که ذیلاً خواهد آمد، بر این امر دلالت می‌نمایند. ثانیاً؛ در موردی که زوج بر ادعای خود اقامه بیته می‌نماید در این حالت مشهور و معروف میان فقها عدم قصاص زوج است و در خصوص جواز قتل زوجه و عدم قصاص زوج به روایات زیر استناد شده

است: اول روایت سعید بن مسیب که قبلاً بدان اشاره شد؛ دوم . روایت الفتح بن یزید الجرجانی عن ابی الحسن (ع) (رجل دخل دار آخر للتأصص او الفجور، فقتله صاحب الدار، ایتل به املاً؟ فقال: اعلم ان من دخل دلدار غیر فقد اهدر دمه ولا یجب علیه شی سؤم: روایت صحیحہ الحلبي عن ابی عبدالله (ع) فی حدیث: (قال ایما رجل اطلع علی قوم فی دارهم لینظر الی عوراتهم ففقا وا عینه او وجوه فلا یدیه علیهم و قال من اعتدی فاعتدی فلا تودله).

در مورد روایت اول باید گفت که حتی اگر از حیث دلالت کامل باشد از حیث سند ضعیف است، چون در سند روایت، حصین بن عمرو - که مجهول الهویت است - قرار گرفته است و روایت دوم هم از حیث سند و هم دلالت ضعیف است. از حیث سند به این دلیل که در سلسله راویان حدیث تعدادی از افراد مجهول الهویت قرار گرفته است. و از نظر دلالت به این دلیل ضعیف است که مورد روایت مربوط است به ورود به منزل دیگری به قصد دزدی و هتک ناموس و لذا قتل چنین فردی دفاع مشروع است و به همین دلیل دفاع مشروع اختصاص به این مورد هم ندارد، کما اینکه اختصاص به زوج تنها هم ندارد، برای مثال چنانچه کسی به قصد بوسیدن زوجه دیگری و یا هتک ناموس خواهر و یا دختر دیگری به منزل او وارد شود قتل او دفاع مشروع محسوب می‌شود. در حالی که مورد قتل زوجه در حال زنا با دیگری از طرف زوج، دفاع مشروع نیست و لذا قابل مقابسه با این قبیل موارد نیست. بنابراین روایت ارتباطی با مورد بحث ما ارتباطی ندارد. در مورد روایت سوم هم باید گفت هر چند که روایت از حیث سند صحیح هم باشد باز از حیث دلالت ضعیف است؛ چون در مورد دفاع از عرض است و همچنان که گفته شد در مقام دفاع از عرض، بدون تردید کشتن دیگری جایز است. بنابراین روایات مذکور بر قول مشهور دلالتی ندارند و روایات (صحیحہ) راودین فرقد هم ظاهراً بر عدم جواز قتل در خصوص مورد دارد. این روایت به شرح زیر است: قال داود بن فرقد : (سمعت ابا عبدالله (ع) یقول : ان اصحاب رسول الله (ص) قال سعد بن عبادہ ، ارایت لو وجدت علی بطن امراتک رجلاً ما کنت صانعاً به ؟ قال: کنت اضربه بالسیف، قال: فخرج رسول الله (ص) فقال: ماذا یا سعد؟ فقال سعد قالوا: لو وجدت علی بطن امراتک رجلاً ما کنت صانعاً به؟ فقلت اضربه بالسیف، فقال یا سعد فکیف با الاربعه الشهود؟ فقال: یا رسول الله (ص) بعد رأی عینی و علم الله ان قد فعل؟ قال: ای واللّه بعد رأی عینک و علم الله ان قد فعل، ان الله قد جعل لكل شی حداً و جعل لمن تعدی ذلک الحدّ حداً. همچنان که از این روایت استفاده می‌شود خداوند برای زنا حدی قرار داده و برای کسی که از آن حد تجاوز کند نیز حدی قرار داده است. (خویی، ابوالقاسم؛ پیشین، ص ۸۶)

۲۰- محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه (بخش جزایی) پیشین، ص ۲۲۵ به بعد.

۲۱- علم قاضی به دو معنا به کار رفته است: اول علم شخصی قاضی - که از طریق دیدن و شنیدن خود قاضی حاصل شود (علم سمعی و بصری) دوم، علم نوعی قاضی که از طرق متعارف و با استفاده از امارات و قرائن موجود در پرونده حاصل می‌شود. (علم متعارف و مستند).

۲۲- جان لاک فیلسوف انگلیسی می‌گوید: « هنگامی که ظلم از حد خود بگذرد این حق همه افراد است که جلو حکومت بایستند و خود را از زیر ستم برهانند.» (طباطبایی مومنی، منوچهر؛ آزادیهای عمومی و حقوق بشر؛ چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸).

۲۳- البته پیش‌بینی وضع و اعمال چنین مجازاتهایی در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نیز حقوق بشر منطقه‌ای دارای نوع ضمانت اجرای حقوقی و یا سیاسی است؛ برای مثال در نظام بین‌المللی حقوق بشر و یا حقوق بشر منطقه‌ای کشورهایی که اقدام به وضع و یا اعمال این قبیل مجازات می‌کنند به اتهام نقض حقوق بشر محکوم می‌گردند، برای نمونه در این خصوص می‌توان به گزارش کمیسیون عضو بین‌الملل در مورد نقض حقوق بشر در ایران اشاره نمود.

(Iron violations of human Rights, Amnesty international publications 1987).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی